یادداشت

سوءاستفاده تبهکاران از لباس پلیس

■ حسین فصیحی

یکی از شیوه‌های مهم تبهکاران برای رسیدن به اهداف مجرمانه‌شان، استفاده از لباس و تجهیزات پلیسی است. شیوع استفاده از این شیوه سبب شده پلیس از شهروندان درخواست کند هنگام مواجهه با مأموران از آنها کارت شناسایی بخواهند. حقیقت این است که عمده شهروندان به دلیل بیمی که از پلیس دارند، قادر به طرح چنین درخواستی نیستند و از دیگر سو، عمده مأموران پلیس هم مهارت مواجهه با شهروندان را کسب نکرده‌اند و حاضر نیستند کارت شناسایی خود را نشان دهند. از سوی دیگر بسیاری از پلیس‌های قلابی آنقدر در کار خود مهارت دارند که تشخیص آنها برای خود مأموران حقیقی پلیس هم ممکن نیست!

آنها در اجرای نقشه‌هایشان علاوه بر پوشیدن لباس فرم و همراه داشتن تجهیزات پلیسی، کارت شناسایی و حکم قضایی هم به همراه دارند که هیچ کس نمی‌تواند در جعلی بودن آن تردید کند. مثلاً چندی قبل یکی از مجرمان برای کمک به همدستش که در یکی از مراکز پلیس آگاهی در بازداشت به‌سر می‌برد، لباس فرم به تن کرده و وارد اداره پلیس شده بود که آنجا با هوشیاری یکی از کارآگاهان بازداشت شد.

شیوع استفاده از عنوان پلیس برای ارتکاب اعمال مجرمانه یک پیامد ناگوار برای جامعه به همراه دارد و آن خدشه به اعتماد عمومی است. چندی قبل خبر رسید سارقان مسلح با پوشیدن لباس پلیس، اتوبوس مسافربری را حوالی شهرستان اهواز متوقف کردند و اموال مسافران را ربودند. شب حادثه، اتوبوس در حال عبور بود که خودروی پژو با پلاک انتظامی، اتوبوس را متوقف می‌کند و راننده و دو سرنشین خودرو که لباس و تجهیزات پلیس به همراه داشتند وارد اتوبوس می‌شوند و با تهدید، اموال مسافران را سرقت می‌کنند و از محل متواری می‌شوند. هرچند سه سارق مسلح خیلی زود بازداشت شدند، اما وحشت مسافران و دنبال کنندگان خبر از تصور حادثه‌ای که روی داده همچنان برقرار است. عمده‌ترین نگرانی این است که دامنه بروز این شیوه علاوه بر از دست رفتن اموال، اعتماد عمومی را هم هدف قرار دهد و این پرسش را مطرح کند که چرا احساس امنیت مجرمان آنقدر زیاد شده که برای رسیدن به اهدافشان از تجهیزاتی که برای تأمین امنیت به کار می‌رود، استفاده می‌کنند؟

تجربه نشان داده همه مرتکبان این جرائم بازداشت نمی‌شوند و بسیاری از شهروندان به تصور اینکه فردی که از آنها اخاذی کرده یا به آنها آسیب رسانده، مأمور حقیقی است به دلیل بیم از پلیس از پیگیری ماجرا صرف نظر می‌کنند. آن دسته از مجرمان هم که بازداشت می‌شوند در جریان دادرسی به اتهام آنها رسیدگی می‌شود. قانونگذار برای پوشیدن لباس نیروهای مسلح بدون مجوز، مجازات زندان و جزای نقدی تعیین کرده و با توجه به شرایط متهم، دادگاه می‌تواند هر یک از این دو نوع مجازات را در نظر بگیرد. مطابق ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات چنانچه فردی اولاً بدون داشتن مجوز رسمی و ثانیاً به صورت علنی لباس‌های رسمی مأموران نظامی یا انتظامی جمهوری اسلامی ایران یا نشان‌ها، مدال‌ها و سایر امتیازات دولتی را مورد استفاده قرار دهد، به حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال یا جزای نقدی از یک میلیون و ۵۰۰ هزار ریال تا ۶ میلیون ریال محکوم خواهد شد. این بخشی از مجازاتی است که متوجه مرتکبان این جرم می‌شود. بنابراین فردی که برای دسترسی به میلیاردها تومان ریسک پوشیدن لباس پلیس را می‌پذیرد، تحمل مجازات یک سال زندان و پرداخت ۶۰۰ هزار تومان جزای نقدی برایش مثل آب خوردن است. هرچند سرقت و بروز اعمال مجرمانه پیوست‌های زیادی دارد که باید به آن توجه شود، اما وقتی مجرمی این شیوه از عمل مجرمانه را از بین روش‌های دیگر انتخاب می‌کند، معنایش این است که امکان موفقیتش بیشتر و هزینه ارتکاب جرمش کمتر است.

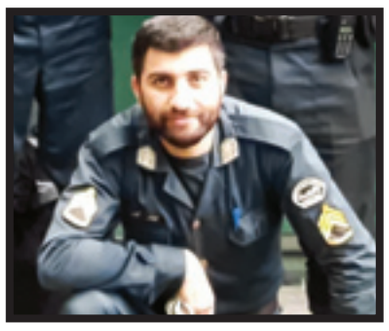

شهادت مأمور پلیس در زاهدان

یکی از مأموران تکاور پلیس شهرستان زاهدان در برخورد با خودروی شوتی به شهادت رسید.

ساعت ۲۳ شامگاه یک‌شنبه، مأموران تکاور پلیس در حال کنترل خودروهای عبوری در یکی از ورودی‌های شهرستان زاهدان از سمت خاش بودند. در جریان کنترل خودروها بود که یک خودروی پژو پارس بدون توجه به هشدار و علائم پلیس با سرعت زیاد به سمت ایستگاه ایست و بازرسی رانندگی کرد و بعد از برخورد با موانع با استوار یکم مهدی کاموراآستانه تصادف کرد. در جریان این حادثه، استوار پلیس به علت شدت جراحات به شهادت رسید. سرهنگ علی رحیمی، معاون اجتماعی انتظامی استان سیستان و بلوچستان گفت: مأموران پلیس خودروی مهاجم را متوقف و راننده ۱۹ ساله آن را بازداشت کردند.

بازداشت سرکرده باند قاچاق دختران به اربیل

سازمان اطلاعات سپاه پاسداران از بازداشت سرکرده بزرگ‌ترین باند قاچاق زنان و دختران ایرانی به اربیل عراق خبر داد.

به گزارش تسنیم سرکرده بزرگ‌ترین باند قاچاق زنان و دختران ایرانی به اربیل عراق زنی به نام زهرا منصوری همدانی با نام مستعار ساره است. ترویج همجنس‌بازی، قمار، کلاهبرداری و قبح‌زدایی از روابط جنسی نامشروع و انتشار آن در فضای مجازی از جمله فعالیت‌های متهم است. براساس این گزارش نیروهای اطلاعات سپاه یکی از بزرگ‌ترین باندهای قاچاق زنان و دختران ایرانی به اربیل عراق را از طریق کنترل متهم شناسایی و بازداشت کردند. دو عضو دیگر باند علیرضا فرجادی کیا و کتی بودند که صدها دختر ایرانی را به اربیل قاچاق می‌کردند. این زنان و دختران که تعداد آنها به بیش از هزار نفر می‌رسد، در اربیل عراق فروخته می‌شدند. رسانه‌های معاند بازداشت زهرا منصوری همدانی را ظلم جمهوری اسلامی به اقلیت‌های جنسی اعلام کرده‌است!

دستگیری مأمور قلابی در قفس طلایی

آرمین بینا

سارق مسلح که با لباس و تجهیزات پلیس و در دست داشتن حکم قضایی قصد داشت با همدستی سه همدستش از مغازه طلافروشی در خیابان ۱۷ شهریور، حوالی تهران‌نو سرقت کند، با هوشیاری یکی از صاحبان طلافروشی به دام افتاد.

به گزارش «جوان»، دقایقی از ساعت ۲۰ شامگاه شنبه ۲۵ تیر گذشته بود که رهگذران و کاسبان خیابان ۱۷شهریور در منطقه تهران‌نو متوجه فریادهای کمک‌خواهی پسر جوانی از مقابل مغازه طلافروشی شدند که مدام فریاد می‌زد «آی دزد». طلافروشی متعلق به دو برادر بود که یکی از آنها در کنار مرد غریبه و عینکی، دستبند به دستانش خورده‌بود و برادر کوچک‌تر هم در درگیری با مرد غریبه درخواست کمک می‌کرد. فریادهای صاحب طلافروشی ادامه داشت و رهگذران و کاسبان هم به کمک وی شتافتند و مرد غریبه‌ای که خودش را مأمور پلیس معرفی می‌کرد، دستگیر کردند و سپس حادثه را به مأموران پلیس خبر دادند. لحظاتی بعد تیمی از مأموران پلیس راهی محل شدند و مرد مأمورنمای مسلح را همراه دو برادر طلافروش به اداره پلیس منتقل کردند.

■ **هوشیاری برادر**

شاکی با شکایت از سارق مسلح گفت: «جلوی مغازه طلافروشی‌ام ایستاده‌بودم که خودروی پژویی با چهار سرنشین در نزدیکی من توقف کرد. این مرد در حالی که عینک آفتابی به چشم داشت و مجهز به سلاح کمری و دستبند بود، از خودرو پیاده شد و به طرف من آمد و با نشان دادن حکمی ادعا کرد که مأمور اداره آگاهی است. او گفت به مأموران پلیس آگاهی گزارش شده‌است که من تخلف کرده‌ام و در مغازه‌ام طلاهای تقلبی می‌فروشم و باید همراه آنها به اداره آگاهی بروم. وقتی حکمش را به من نشان داد و اسلحه و دستبندش را دیدم، فکر کردم واقعا مأمور پلیس است و به دستور او عمل کردم. البته ابتدا گفتم که اشتباه می‌کنی، اما او گفت در اداره پلیس مشخص می‌شود که بیگناه هستم یا گناهکار.»

وی ادامه داد: «به هرحال او به دستان من دستبند زد و دو نفری به طرف خودرو به راه افتادیم که از من خواست برای بررسی بیگناهی‌ام باید حدود دو کیلو طلا با خودم به اداره آگاهی ببرم. وقتی به طرف مغازه برگشتیم که دو کیلو طلا بردارم، برادر کوچک‌ترم از راه رسید و موضوع را سؤال کرد که برای او توضیح دادم. برادرم به چهره مرد مأمورنما خیره شد و او را شناخت. مرد مسلح مدتی قبل با برادرم معامله‌ای انجام داده‌بود و فهمید او پلیس قلابی است و قصد سرقت دارد که شروع به داد و فریاد کرد و همسایه‌ها هم به کمک ما آمدند و سارق را دستگیر کردیم، اما سه همدستش با دیدن این صحنه به سرعت با خودرو از محل گریختند.»

متهم در بازجویی‌ها ابتدا منکر جرم خود شد و ادعا کرد یکی از آن سه مردی که با خودرو فرار کردند با مرد طلافروش اختلاف حساب داشتند و او فقط برای گرفتن طلب همراه آنها شده‌بود، اما وقتی با مدارک و دلایل روبه‌رو شد، به سرقت از طلافروشی به شیوه جدید با سه همدست فراری‌اش اعتراف کرد.

سرهنگ «جلیل موقوفه‌ای»، رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ با اعلام اینکه متهم ۳۱ ساله دستگیر شده ۱۷ سابقه کیفری در پرونده‌اش ثبت شده‌است، گفت: «متهم که از او یک قبضه کلت کمری به همراه شش عدد فشنگ جنگی کشف شده‌است برای بازجویی تخصصی به دستور مقام قضایی در اختیار مأموران پلیس قرار گرفت. تلاش برای دستگیری همدستان سارق مسلح ادامه دارد.»

گفت‌وگو با متهم

در پرونده‌ات ۱۷ سابقه کیفری ثبت شده‌است، درسته؟

بله، اما بیشتر سابقه‌های من درگیری و نزاع است.

تحت تعقیب بودی؟

بله، از سوی مأموران پلیس یکی از شهرهای جنوبی تحت تعقیب هستم.

چه شد از درگیری به سرقت مسلحانه از طلافروشی روی آوردی؟

به هرحال می‌خواستم از این راه پول درست و حسابی به جیب بزنم و زندگی‌ام را تغییر دهم. به همین خاطر مدتی قبل تصمیم گرفتم از طلافروشی سرقت کنم.

این طلافروشی را از قبل می‌شناختی؟

بله. مدتی قبل با یکی از صاحبان طلافروشی معامله‌ای انجام دادم و همان زمان متوجه شدم که وضع مالی‌شان خوب است و نقشه سرقت را طراحی کردم.

شیوه سرقت شما با سرقت‌های مسلحانه دیگر متفاوت بود؟

بله. من می‌خواستم به شیوه جدید سرقت کنم. فکر کردم این شیوه ریسک کمتری دارد و به راحتی می‌توانم بدون درگیری از طلافروشی سرقت کنم.

به همین خاطر مدتی قبل تجهیزات مربوط به پلیس را تهیه کردم و تصمیم گرفتم در پوشش مأمور پلیس به مغازه طلافروشی مراجعه و مقدار زیادی طلا سرقت کنم. شب حادثه هم نقشه به خوبی پیش رفت و مرد طلافروش را با نشان دادن حکمم فریب دادم، اما زمانی که خواستم با خودش طلا بیاورد، برادر کوچک‌ترش که یک بار با او معامله کرده‌بودم، از راه رسید. من عینک به چشم داشتم و فکر نمی‌کردم مرا بشناسد، اما او به من مشکوک شد و در نهایت هم مرا شناخت و با کمک همسایه‌ها مرا دستگیر کرد. من بدشانسی آوردم چون اگر او چند دقیقه دیرتر می‌رسید، من طلا را برداشته و با همدستانم فرار کرده‌بودم.

با همدستانت کجا آشنا شدی؟

آنها افراد خلافکاری هستند، اما خبر نداشتند که من قصد سرقت طلا دارم. من به عنوان شرخر آنها را استخدام کردم. به آنها گفتم از مرد طلافروش پول طلب دارم و می‌خواهم مقداری از طلاهایش را به عنوان طلبم بردارم و قرار بود به آنها دستمزد بدهم که همراه من شدند.

متهم: قتل عمدی نبود

پسری که متهم است در جریان درگیری کودکانه، دوستش را با ضربه مشت به قتل رسانده در جلسه دادگاه مدعی شد قتل عمدی نبوده است.

به گزارش «جوان»، مهر ۹۷، مأموران پلیس تهران از مرگ مشکوک پسر ۲۵ ساله‌ای به نام شهروز در یکی از بیمارستان‌های غرب تهران باخبر و راهی محل شدند. شواهد اولیه نشان داد شهروز در درگیری با یکی از دوستانش به نام داوود، مصدوم و به بیمارستان منتقل شده، اما بر اثر شدت خونریزی مغزی فوت کرده است. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و پرونده با موضوع قتل عمد در دستور کار قرار گرفت. در روند تحقیقات، داوود شناسایی و بازداشت شد. او در جریان بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد، اما مدعی شد شهروز خودش درگیری را شروع کرده و قتل عمدی نبوده است. او در توضیح گفت: «وقتی با شهروز درگیر شدم فقط یک ضربه مشت به چانه او زدم. با آن ضربه، شهروز تعادلش را از دست داد و روی زمین افتاد و همان موقع از سرش خون جاری شد. خیلی ترسیده بودم، به همین خاطر بلافاصله با اورژانس تماس گرفتم و او را به بیمارستان رساندیم، اما بی‌فایده بود و شهروز فوت کرد.»

■ **محاکمه**

با اقرارهای متهم از آنجایی که کارشناسان پزشکی قانونی علت مرگ را ضربه به سر اعلام کردند، داوود به اتهام قتل عمد راهی زندان شد و پرونده با صدور کیفرخواست در دادگاه کیفری یک استان تهران رسیدگی شد. اولین جلسه محاکمه که در شعبه دهم دادگاه برگزار شد، اولیای دم که مادر مقتول بود، درخواست قصاص کرد و در حالی که به شدت اشک می‌ریخت به متهم اشاره کرد و گفت: «او مدت‌ها قبل با پسرم درگیر بود و آگاهانه به سر پسرم ضربه زده است، ولی ادعا می‌کند قصد قتل نداشته است. او دروغ می‌گوید و راضی به گذشت نیستم.»

در ادامه متهم در جایگاه ایستاد و رو به هیئت قضایی مدعی شد قتل عمدی نبوده است. او در دفاع از خود گفت: «من و شهروز بچه‌محل بودیم و از قبل همدیگر را می‌شناختیم. با هم اختلافی نداشتیم، اما نمی‌دانم چرا او مدتی دنبال بهانه می‌گشت تا با من درگیر شود. چند بار هم جلوی مرا گرفت تا مسخره و اذیتم کند، ولی به خاطر رفاقتی که با هم داشتیم به رفتارهایش اهمیتی ندادم و بی‌اعتنایی کردم تا آخرین باری که او را در خیابان دیدم.» متهم در خصوص درگیری و قتل عنوان کرد: «آن روز وقتی شهروز مرا دید، دستم را گرفت و گفت اگر حاضری بیا با هم دعوا کنیم. اصلاً علتش را نمی‌دانستم که چرا دلش می‌خواهد با هم درگیر شویم. قبول نکردم، ولی او شروع به فحاشی کرد. سپس یک مشت زد، اما جاخالی دادم. رفتارهای شهروز خیلی مرا عصبانی کرد، به طوری که کنترل رفتارم را از دست دادم و یک ضربه به چانه او زدم. با آن ضربه، شهروز روی زمین افتاد. وقتی نگاهش کردم دیدم از سرش خون می‌آید.» متهم در آخر گفت: «با دیدن خون خیلی ترسیدم، به همین خاطر با اورژانس تماس گرفتم و او را به بیمارستان رساندیم. فکر نمی‌کردم ضربه به سر شهروز موجب مرگش شود. احتمال دارد او وقتی تعادلش را از دست داد و روی زمین افتاد، سرش به جایی خورده باشد.»

در آخر هیئت قضایی با توجه به دفاعیات متهم، پرونده را به دادسرا فرستاد تا با تحقیق از شاهدان حادثه و اعلام‌نظر دوباره کارشناسان پزشکی قانونی علت تامه مرگ کامل شود.

■ **محاکمه دوم**

این‌بار کارشناسان پزشکی قانونی در گزارشی اعلام کردند، این میزان شکستگی سر و آسیب به مغز نمی‌تواند ناشی از ضربه مشت باشد و احتمالاً شکستگی به‌خاطر برخورد سر با جسم سخت بوده است. به این ترتیب متهم بار دیگر در همان شعبه پای میز محاکمه رفت و از خودش دفاع کرد. در آن جلسه، مادر مقتول بار دیگر درخواست قصاص کرد. سپس متهم به جایگاه رفت و بار دیگر مدعی شد ضربه را به صورت مقتول زده و به سرش ضربه‌ای نزده است.

بعد از دفاعیات متهم، شاهدان حادثه که به دادگاه احضار شده بودند، یک به یک در جایگاه ایستادند و همگی گفتند، لحظه‌ای را که شهروز با مشت به مقتول زده است، ندیده‌اند. آنها یکی از دوستانشان به نام امیر را معرفی کردند که در آن صحنه حضور داشت و به متهم و مقتول خیلی نزدیک بود.

با اظهارات شاهدان حادثه، هیئت قضایی، جلسه را به تاریخ دیگری موکول کرد تا بعد از شنیدن اظهارات دوست متهم به نام امیر، حکم لازم را صادر کند.

یادداشت

پیشگیری وضعی و کاهش بسترهای جرم‌زا

■ **سردار حسین رحیمی**

پیشگیری از جرم فرآیندی چندبعدی و البته سیستماتیک است که شاید براساس سیاست‌های کلی حاکم بر جوامع مدنی، اسامی مختلف و سازوکارهای متفاوتی داشته باشد، اما از لحاظ بنیادی، یکسان است. همواره جرم، جلوگیری از افزایش جرائم و البته برخوردهای قهری و بازدارنده، یکی از مهم‌ترین مسائل حفظ امنیت روانی و فیزیکی شهروندان در جامعه است. تدابیر مختلف در راستای جلوگیری از بی‌نظمی، ناهنجاری و جرم همواره در دستور کار بخش‌های مختلف جوامع بوده و هست و این مهم در کشور ما علاوه بر نهادهای فرهنگ‌ساز که متولی آموزش و افزایش روحیه هنجارپذیری و عمل بر مدار قانون است در مراحل دیگر برعهده پلیس، به عنوان حافظان نظم و امنیت و در مرحله بعدی برعهده سیستم قضایی است.

همواره گفته و شنیده‌ایم که برخورد و مقابله عمقی با جرائم و بزهکاران، دارای سه مرحله پیشگیرانه، برخورد قهری و سلبی پلیس و در نهایت برخوردهای بازدارنده قضایی، تأمینی و مراقبتی است. در حوزه پیشگیرانه می‌توان به فعالیت‌های تمام نهادهای فرهنگی و آموزشی مانند آموزش و پرورش در آموزش هنجارها و قوانین مترتب بر جامعه و سعی در تربیت نسلی قانون‌پذیر و ملتزم به رعایت هنجارها اشاره داشت. نهادی که از اولین سال حضور یک کودک در جامعه با آن رشد کرده و باید فردی تأثیرگذار و قانون‌مدار تحویل جامعه دهد. این روند در آموزش عالی نیز تثبیت شده و در نهایت جوانی مزین به جامعه‌پذیری و قانون‌گرایی تحویل جامعه خواهد شد. البته در این میان از پیشگیری وضعی نیز نباید غافل شد. پیشگیری وضعی که به عنوان یکی از روش‌های پیشگیری اجتماعی مطرح می‌شود، در کلامی ساده به مجموعه‌ای از تدابیری اطلاق می‌شود که حذف یا کاهش موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم را شامل می‌شود. برای مثال با افزایش تورم و مشکلات اقتصادی شاهد افزایش جرائم از جمله انواع سرقت‌ها هستیم که منشأ اکثر آنها مالی و برای فرار از تنگدستی و فقر است. به‌طور حتم مادامی که شرایط اقتصادی جامعه به سامان نرسد، این نوع جرم نیز حتی با اعمال زور و برخوردهای سلبی کنترل نمی‌شود، چراکه امور اجتماعی، نه دستوری هستند که با یک دستور از میان بروند و نه با سرکوب معلول‌ها که همان مجرمان، سارقان، متخلفان و هنجارگریزان هستند، می‌توان علت را که همان افزایش مشکلات اقتصادی است چاره کرد، بلکه باید برای گذار از این بستر بحران‌زا و جرم‌زا، سیاست‌های مناسب و عقل و مدیریت پیشگیرانه داشت.

دومین مرحله در راستای پیشگیری از جرم، برخوردهای سلبی پلیس به عنوان نیروی حافظ امنیت روانی و فیزیکی شهروندان است. پلیس همواره در حرف و عمل ثابت کرده که حفظ و ارتقای امنیت، خط قرمزش بوده و در مسیر رسیدن به امنیت و رضایت‌خاطر شهروندان هیچ مماشاتی نخواهد داشت، بلکه در برخورد با مجرمان مقتدر، قوی و به‌دور از هر نوع ضعفی عمل خواهد کرد. اقدامات همیشگی پلیس و اقدام اخیر پلیس پایتخت در دستگیری زودهنگام سارقان صندوق امانات بانک ملی، شاهدی بر این مدعاست، گرچه اقدامات مقتدرانه پلیس شرط لازم برای امن نگه داشتن جامعه محسوب می‌شود، اما شرط کافی نیست.

شرط کافی برای محفوظ ماندن طولانی‌مدت جامعه از مجرمان اکثراً سابقه‌دار، برخوردهای بازدارنده سیستم قضایی است. تقویت سازوکارهایی که نظام قضایی بتواند با استفاده از ظرفیت‌های خود بیشترین بازدارندگی را برای مجرمان از طریق مجازات‌ها داشته باشد. افزایش جرائمی چون سرقت که مهم‌ترین علت آن مشکلات اقتصادی و فقر مالی است، می‌تواند به بحرانی اجتماعی برای مردم و حاکمیت بدل شود، چراکه علاوه بر از بین رفتن نفس امنیت، احساس امنیت را نیز نشانه گرفته و امنیت روانی مردم را نیز به مخاطره انداخته و البته فعالیت‌های انجام شده پلیس، این حافظان نظم و امنیت را نیز به چالش می‌کشد. جلوگیری از گسترش جرائم و انواع کج‌روی‌های اجتماعی یکی از دغدغه‌های مهم مردم و مسئولان است.

در حال حاضر به نظر می‌رسد با وجود سیاست‌های تنبیهی و تقنینی، مجازات‌ها از بازدارندگی لازم برخوردار نبوده و اتفاقاً گسترش بوروکراسی‌ها، ولنگاری بیشتری به همراه داشته‌است. تأکید بر تناسب جرم و مجازات یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید همواره مورد توجه مسئولان امر باشد، چه بسیار مجرمان با جرائم سبک‌تر در حبس و چه بسیار مجرمان خطرناک آزاد در شهر؛ برای مثال سارقان اخیر بانک ملی که طبق اطلاعات منتشر شده با سارقانی که سال گذشته به بانک سپه نیز دستبرد زده بودند، همپوشانی داشتند. سؤال اینجاست؛ این مجرمان خطرناک چطور پس از یک سال رها شده‌اند؟!

***فرمانده انتظامی پایتخت**

امور مشترکین و توزیع روزنامه جوان ۸۸۴۹۸۴۷۶

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان تلفنی آگهی می‌پذیرد ۸۸۴۹۸۴۵۸

مفقودی

برگ سبز خودرو سواری هاچ‌بک پژو ۲۰۶TU5 مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید روغنی به شماره شاسی NAAP۱۳FE۴JJ۶۷۵۳۵۴ و شماره موتور ۱۷۲B۰۰۳۶۰۸۴ و پلاک ایران ۷۷-۵۳۴ب۶۱ به نام کیوان سلطانیان با کد ملی ۰۰۷۹۷۸۵۱۱۵ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. تهران

مفقودی

برگ سبز خودرو سواری پراید جی‌ال‌ایکس آی به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۸ به شماره موتور ۳۳۰۱۹۵۱ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۴۰۷۴۶۳ و پلاک ایران ۵۵-۲۲۴ن۵۸ به نام احمد حاتمی با کدملی ۴۵۰۱۱۸۹۷۹۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. ایلام

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای احمدرضا سعادتی‌نژاد به استناد اوراق استشهادیه جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت شش‌دانگ پلاک ۴۵۷۱ فرعی از ۱۰ اصلی بخش نه مشهد به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده است با بررسی دفتر املاک معلوم شد مالکیت احمدرضا سعادتی‌نژاد در ذیل دفتر ۵۳۵ صفحه ۵۹۵ شماره ثبت ۱۰۲۷۲۵ ثبت و سند مالکیت به شماره ۸۴۹۴۳۲ الف ۸۸/۱۶ صادر گردیده است سپس برابر سند رهنی ۲۶۷۱۸۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۶ در رهن بانک سپه می‌باشد، دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می‌گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.

رئیس ثبت اسناد و املاک ناحیه ۵ مشهد مقدس - م الف ۷۰۸